

مکاتباتی که به خلف الصدق نواب صدرالدین محمد
خان اعنی میرزا حسن علی خان المخاطب به نواب اشرف
الدوله بهادر که بعد انتقال والد ماجد ایشان نوشته‌اند

[۳۴]

[مکتوب اول]

نتیجه الامراء العظام نور چشم کامگار در کنف حمایت قادر متعال مرفه و معزز و
مباهی به سعادت باشد.

مرقومه شریفه در لاهور رسید و از مفاوضه میرشهاب الدین حقایق مفصله روشن
گردید. از کم فرصتی و دون خصلتی ناکسان زمانه چه عجب و چه بعید. افسوس که در
حین حضور وقت مساعد نشد که بر حسب دلخواه آنچه باید و شاید به عمل آید. به هر
حال اصلاً به خاطر گرامی اندیشه و تفرقه راه نداده به استکمال کمالات و توجه به
احوال خویش کوشند و هیچ گونه تشویش از هیچ رهگذر بخور راه ندهند. حق تعالی
در هر باب حامی است و تا حیات این محب است هرگز ان شاء الله تعالی ملالی و
تشتتی در احوال راه نخواهد یافت.

خواهش نگارش به حکیم الملک شده بود. درین خصوص بتأکید به ایشان و جمعی
کثیر از اعزه مرقوم شده. اگر خواهش ملاقات باشد به رفاقت آخوند تشریف خواهند
فرمود و والدۀ کریمه* نیز درینجا از فرط مودت که با آن کامگار دارند پیغام حرکت به
این صوب را - اگر مرضی خاطر باشد - نموده بودند. این معنی خود به حسب ظاهر و به
پیش این خیرخواه صلاح کلی است. در این باب هم به همگی یاران نوشته‌ام که اگر
اراده ایشان این باشد به نوع شایسته رخصت از خدمت والا حاصل نمایند و از هر

جهت درستی کار به سعی آخوند و سایر دوستان که به ایشان نوشته‌ام نموده روانه شوند که ان شاء الله تعالی بعد از رسیدن نهایت آرام و انتظام خواهد بود ولیکن تا تصمیم به حرکت ننمایند و قریب الوقوع نشود حرفش را نباید بر زبانهای عوام و ناکسان انداخت و حرکت ان شاء الله اشکالی ندارد. خود بر پالکی** سوار شده در دو سه بهل مجموع اسباب برداشته خواهد شد و با قافله حرکت خواهند فرمود که راه‌ها در کمال ناخوشی است. باری آنچه خیر است خواهد شد. الحال چون تب و ناخوشی احوال بود، زیاده اطناب نداشت. ایام به کام.

[۳۵]

مکتوب دوم

خان صاحب والاتبار بسلامت!

مرقومه‌های ایشان - که مشتمل بر سلوک ناهنجار اشرار نابکار بود - رسیده، موجب تشویش خاطر و اندوه شد. حق تعالی دفع شرّ مخاصمان نموده آن ارجمند را به حمایت خود مرّقه الاحوال بدارد. در این وقت والدۀ مکرمه* و میرشهاب الدین احمد هر یک شرحی نوشته‌اند و خواهش حرکت و روانه شدن نموده و به راقم حروف هم التماس نوشتن همین مضمون نموده‌اند. در این خصوص باز حکیم الملک صاحب و اعزّه دیگر سفارش نوشته می‌نگارد که در هر باب مستقل و مطمئن خاطر بوده به خدمت حاجی صاحب محمد جعفر بیگ رفته در باب حرکت با ایشان مشورت و به وساطت دوستان از پادشاه رخصت حاصل نموده به خوبی و زودی به اتفاق آخوند باید حرکت فرمود. چون شادی** همشیره معظمه*** در پیش است، همگی منتظر قدوم می‌باشند. زیاده چه اطناب رود. و السلام. و پیش از حرکت نباید زیاده اشتها داد.

[۳۶]

مکتوب سوم

سلالة الاعاظم الکرام سلامت!

مرقومه شریفه چندی قبل فیض ورود بخشیده. خاطر نگران فی الجمله تسلیه یافت. چون مدتی گذشته که مزاج شکسته را اختلالی تمام عارض شده و اضطراراً به شرب دوا مشغول بود تعویق در ارسال جواب شد. حال تحریر که پنجشنبه هفدهم است اگر

چه تخفیفی نیست لیکن از فرط ضعف و نقاهت هنوز طاقت قلم گرفتن نیست. لهذا به همین دو کلمه اختصار شد. حق سبحانه ملاقات را به زودی میسر آرد. عمرکم طویل.

[۳۷]

مکاتبه چهارم

صاحب من!

درین چند روز چون به تنهایی می‌گذاریم، از دریافت ملاقات شریف محروم ماند. در باب مقدمه که مرقوم فرموده بودند خاطر شریف جمع باشد. بحول الهی^{۱۵} چه قدرت دارند که توانند کاوش کرد. به عبدالمجید خان هم پیغام کرده خواهد شد. با آرام خاطر باشند که هیچ‌گونه تشویق^{۱۶} نیست. والسلام.

عنوان نامه ایشان این بوده:

هو الحفیظ تعالی سلالة الاعاظم الکرام میرزا حسن علی - زید عمره.
ایضاً: برخوردار و الاتبار کامگار حفظه.

مکاتباتی که به دیگر اعزه قلمی شده

[۳۸]

مکتوب اول

مراسله شریفه که تحریر چهاردهم بود، امروز هجدهم فیض وصول کرامت نمود. خدا کند که مراسلات که بعد از ارسال خدمت شده، نیز رسیده باشد الحال فقیر را حیات باقی است. شدت گرما و متروک بودن غذا و شرب آبهای گرم ناگوار بسیار بر اختلال حال افزوده است، خواهد گذشت. معاونت افضال الهی باید، دیگر هیچ. دو کلمه جواب میرزا عبدالرحیم ملفوف است و جواب سید عمادالدین خان صاحب سلمه* را به شرط حیات فردا مرسل می‌دارد. نواب صاحب سلمه و همگی یاران کرام را سلام اشتیاق معروض باد و حق تعالی چنان کند که فی الجمله صحت و خوشدلی مساعد باشد که زود به مطالعه گرامی رقعہ تسلیه یابد. دیدارت را بخیر و آرام خاطر میسور گرداند. ظلکم ممدود باد.

۳
۲
۱

۱۵. ملی: بحول و قوه الهی. ۱۶. ملی: که مقام هیچ تشویش.

[۳۹]

مکتوب دوم

حال تحریر - که جمعه پانزدهم است - حیا باقی و دیروز پنجشنبه دو رقعۀ کریمه که تاریخ پنجم و ششم به ورود تسلیه فرمود. چند مرقومه محب در راه بوده، امید که تا اکنون رسانیده باشند و مؤده صحت سامی مسرت فرمای خاطر پُر ملال گردد. زیاده از مجاری حالات زمانه پُر محن چه متصدّع^{۱۷} گردد. از ارسال مراسلات که فرموده بودند در مراسلات سابقه و لاحقۀ که هنوز نرسیده بود، فرستاده شد. وصول همگی معلوم نیست مگر به این نوع که وقت و دماغ هر گاه وفا کند از مجموع آنچه درین شهر وارد و مرسل شده کلمۀ اول برپارۀ کاغذی نگاشته در مراسله سامیه مرسل دارند. بعد ملاحظه اگر چیزی مانده باشد ارسال دارند.

[۴۰]

مکتوب سوم

صاحب و الامقام سلامت!

رقیمۀ شریفه تحریر دوازدهم که بر پشت تاریخ شب چهاردهم داشت امروز وقت ظهر - که جمعه هیجدم است - فیص ورود مسعود نمود. تا هنگام تحریر داعی را حیاتی هست. از دعا فراموش نخواهد فرمود. چندین رقیمۀ محبت تا وقت ارسال مراسله شریفه در راه و به خدمت نرسیده بود، خدا کند برسانند. از مزاج شریف - که نقیه و علیل است - بسیار متألّم و نگران خاطر می باشد و مسئلت صحت و شفا می نماید. دوا را ترک باید نمود. مگر گاهی به جزویات و مفردات و تصرفات در غذا و امثال ذلک طبیعت را معاونتی نمودن خوب است و اکثر دوا چندان مفید نیست. امید که به زودی تسلیه فرمایند و از رسیدن رسایل داعی نیز اطلاع بخشند. هشت روز باشد که شدت باران به حد کمال و با گرمی مفرط رطوبتی ضم شده که بسیار مکروه و مضر است. شبانه روزی البته هفت تا شش مرتبه و به شدت می بارد و باز وفور می کند. صاحب من! این کهنه عمارتهاست که متعاقب چنان بر سر هم می ریزد که حیرت افزاست و عبرت افزا. در هیچ جا کسی ندیده باشد که متصل صدای ریزش خشت و سنگ رسد. باری تا حال حق صیانت نموده که این خرابه نریخته.

۱۷. ملّی: پُر ملال محن مصدّع.

نواب صاحب سلمه و فرزندان و محمد طاهر خان و مولانا عبدالعظیم و پسرش و یاران را سلام رسانند. و الحمد لله رب العالمین و به نستعین. خواهش دعای برای خواندن و نگاشتن فرموده بودند، اگر چه محب سوای مسئلت و رفاه دوستان ازین عالم چیزی نمی داند و لهذا عادت به نوشتن و تعلیم نمودن هرگز ننموده. لیکن چون از فرموده تجاوز هرگز روا ندارد اگر حیات است در رقیمة آینده خواهد نگاشت. ایام سعادت فرجام مستدام باد.

[۴۱]

مکتوب چهارم

عجب این که دیروز پنجشنبه بعد از نماز ظهر و عصر تا شام این مسوده بیخواست از زبان دل به قلم آمد. چون ستایش سید اوصیاست - سلام الله علیه - سرمایه اعمال و سعادت خود می داند و شک نیست که امداد آن سرور است و الا قوت ناطقه بشر عاجز این نیرو از کجا دارد؟ به نظر قبول درآید. چه نگارد که از الم مفارقت چه حال می گذرد؟ ارحم الراحمین ترا سک نماید. دو سه روز قبل دو کلمه به تعجیل ازینجا مرسل ساخته رسیده باشد. اگر گماشته داک* حاضر باشد بیشتر مصدع می گشت. بحمد و منه.

حال تحریر - که جمعه هفتم است - و حیات هست، فراموش نخواهند فرمود. تسهیل صعوبات را از حق تعالی امیدوار است و رسیدن به مقصد مأمول. چون فی الحقیقت گویا انشای سفر الحال و ازین شهر باید کرد ناچار چند روز اقامت دارد. ملتمس است که ابلاغ سلام و اشتیاق بی اندازه به خدمت حکیم الملک صاحب و فرزندان و یاران حفظهم و به خدمت سید عماد الدین خان صاحب به نیازمندی تمام فرموده معذرت رقیمه علیحده بخواهند که به مشقت تمام چند کلمه می نگارد. ضعف دماغ از ناتوانی و رنج سفر و آفتاب به مثابه ای شدت گرفته که چه عرض نمایم؟ و از احوال خیر مال تسلیه خواهند فرمود. دام ظلکم.

[۴۲]

[مکتوب پنجم]

صاحب والامقام!

دو کلمه به یاران مرقوم و ملفوف است. به توجه سامی به همگی خواهد رسید. الحال

هیچ کس که اراده سفر داشته باشد به غیر ازین فقیر درین شهر نمانده. معاونت الهی شامل حال گردد که این ناتوان هم روانه شود. باقی ایام عمر و سعادت افزون باد. شوارع را اختلال و شوریدگی تمام و از قوافل که پیش رفته‌اند خبری نرسیده. دیروز مهرعلی خان صاحب و رفقا به تدارک و جمعیت تمام روانه شدند. همگی از امنیت و آرام و وصول به مقصد میسر باد.

[۴۳]

مکتوب ششم

دیروز و پریروز متعاقب به خدمت ارسال مراسلات شده، امید که رسیده باشد. دیشب که مرقومه آخر روز بیست و نهم رسید و اشعار به وصول دو مرقومه محبت داشت، لازم دید که به این دو کلمه عجالتاً اظهار حیات مستعار و وصول آن گرامی رقیمه نماید. لهذا وقت صبح امروز - که سه‌شنبه صفر است - می‌نگارد که خاطر شریف را الهی هرگز تفرقه و تشویش مباد. در خیال حرکت به یاری الهی بعد از سیزدهم بیستم تا چه مقدر باشد.

ابلاغ سلام به خدمت نواب صاحب - سلمه الله تعالی - و همگی یاران آن خانه و آخوندی مولانا عبدالعظیم دامت برکاته - که می‌دانم توجه دارند و دعا می‌فرمایند - خواهد شد. بعد ازین اگر حیات هست باز به نگارش متصدع می‌شود. دام عمرکم و مجددکم.

[۴۴]

مکتوب هفتم

اعتمادی غلام حسین خان به عافیت باشند.

دیروز - که پنجشنبه دهم شهر رمضان المبارک بود - قاصد اجیر رسیده، مرقومه رسانید. به مطالعه درآمده. مضامین مندرجه به وضوح پیوست، کمال خوشنودی و رضامندی خاطر از آن اعتمادی حاصل است. خدای متعال او را رو سفید داشته جزای خیر دهد که همیشه در خدمت و راستی و خیر خواهی قصور نکرده، خاصه درین وقت که به حد موفور خدمت با اخلاص به عمل می‌آورد. حاضر بودن آن اعتمادی درین بیکسی بسیار مرغوب بود. خدا قادر است که ازین حدود حرکت میسر آید و اتفاق حاضر بودن روی دهد. تا حال تحریر - که پانزدهم است - حیات باقی است. ناتوانی به

سبب روزه زیاده شده لیکن فضلِ الهی است که به عمل آمده. بیماری ضعف عارض است.

در باب کثرت اخراجات از دوستی قلمی بود، چکنم که چاره ندارم؟ نوکرِ مستدین حلال نمک ندارم و خود به هیچ چیز نمی‌توانم رسید. دماغ و حالت کجاست و حساب سررشته دنیا قابل ولایق التفات نبوده و نیست. یک لقمه غذای خود است و لباس جامه کرباس سه چهار ساله دربر است. به مصرف خود هیچ صرف نمی‌شود، الا بسیار قلیل ولیکن این همه قرض به سبب اخراجات این مُلک است، خاصه سفر که به هیچ جا اقامت نمی‌شود که اسباب و مردم را تخفیف دهد. اگر یکسال و دو سال اقامت شود مثل سرای است، مسافر وار نشستیم. به هر تقدیر خدا به فریاد رسد و مشغول الذمه احدی نگذارد. هُندوی* یک هزار روپیه رسید و قبض الوصول آن جدا نوشته ملفوف است. دو روپیه به قاصد رسانند.^{۱۸} همه را آن اعتمادی خواهد داد. هر قدر زود مقدر شود که دیون^{۱۹} برسد بهتر است.

خطوط که پیش قلمی بود همه به اکثر رسیده، به سبب هنگامه تأخیر در جواب شده بود. خدا کند که این شورش - که زبان کَلّی جمیع عبّاد و بلاد است - فرونشیند.

مهر بانیهای میرزا محمد افضل صاحب را با کمال عنایت نواب محمد مجدالدوله بهادر قلمی نموده بود. حقیقت دوستی و الطاف ایشان بر فقیر معلوم است. قیاس به کس دیگر در دنیا نتوان نمود. حق تعالی ایشان را سرفراز و کامیاب بدارد. دو کلمه به میرزا محمد افضل قلمی شده ملفوف و در میان خط ایشان ذریعه به نواب صاحب مجدالدوله سلّمه قلمی و ملفوف است. ایشان بعد مطالعه مکتوب خود خط نواب صاحب را خواهند گذرانید. اما آن اعتمادی باید که مکرر و بیجا و نوشته هر امر جزوی تصدیع ایشان ندهد و عرض و معروض مکرر نکند و درین تأکید لاریبی داند و سماجت نکند.^{۲۰}

۳
۱
۸
۳

۱۸. سبحان: رسانیدند. ۱۹. سبحان: نوشته.

۲۰. ترقیمه سبحان: به اتمام رسید چند رقعۀ شیخ محمد علی حزین، به تاریخ هیجدهم ربیع الاولی سنه ۱۲۲۵ هجری نبوی، در بلدۀ لکهنو از قلم شکسته رقم علی...
ترقیمه مَلّی: تمّت بید الفقیر الحقیق یحیی علی المشتهر به آغائی ابن محمد علی خان المعروف به میرزائی الهاشمی ثم العقیلی غفرالله ذنوبهما و سترعیوبهما. و قد وقع الفراغ عن کتابته یوم الاحد سلخ جمادی الثانی سنه سبع و اربعین و مأتین بعد الالف من [ال] هجرة النبویة علیه و آله الف الف تحیه.